

بیشعوران
آینه‌ای برای خویشتن و دیگران

محمود فرجامی

www.ketab.ir



انتشارات تیسسا

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه بر نگذرد

سرشناسه	: فرجامی، محمود، ۱۳۵۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: بشعوران؛ آینه‌ای برای خرد و بیگانه / نویسنده: محمود فرجامی.
مشخصات نشر	: تهران: تیسرا، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۶ ص؛ جدول؛ ۲۱×۱۴/۵.
فروست	: روان‌شناسی؛ ۲.
فروست	: طنز؛ ۳.
شابک	: ۱۵۰۰۰۰ ریال؛ 978-600-7683-28-6
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبای مختصر
یادداشت	: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۴۶۸۸۷

بیشعوران؛ آینده‌ای برای خویشتن و دیگران

نویسنده: محمود فرجامی

مدیر تولید: سمیه سیاه‌پشت

چاپ یکم: تابستان ۱۳۹۵

شماره نشر: ۲

ویراست: مینا سیدی ملک

صفحه‌آرایی: کاظم مهر

لیتوگرافی: البرز نوین چاپ، طبع، صحافی: مسیح

ناظر فنی چاپ: علی کاز

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۸۳-۲۸-۶

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب طبق قرارداد برای ناشر و نویسنده محفوظ است.

هرگونه چاپ و تکثیر این کتاب به صورت کلیه و جزئی بدون رضایت ناشر، به صورت کاغذی،

الکترونیک و صوتی، بدون اجازه کتبی نویسنده ممنوع و غیرقانونی است.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

استفاده از مطالب این کتاب صرفاً با ذکر منبع و در حجم مجعول کمتر از هزار کلمه مجاز است.

* انتشارات تیسّا

تهران، بهارستان، ظهیرالاسلام، کوچه دیلمان، شماره ۶، واحد ۳.

تلفن: ۰۲۱-۳۳۹۹۹۴۴۳، ۳۳۹۹۴۴۷۰، iteesa@mail.com

وبسایت: www.teesa.ir

۱۵	دیباچه
۲۰	ساختار «بشعوران»
۲۳	فصل یکم: شناخت بشعوران
۲۵	نشانه‌های عمومی بشعوران
۳۱	بشعوری، عادت یا آفت؟
۳۵	پرسش بزرگ: آیا من هم بشعورم؟
۳۹	چه کسانی در معرض بشعور اند؟
۴۵	درجات بشعوری
۵۵	فصل دوم: زیست بشعوران
۵۷	بشعوران و منطق
۶۱	قول و قرار بشعوران
۶۵	دوستی بشعوران
۷۲	دشمنی بشعوران
۷۶	اعتمادبه‌نفس بشعوران
۸۱	بشعوران، مسئولیت‌گریزی و فرافکنی
۸۴	عذرخواهی بشعوران
۸۸	بشعوران و انتقاد
۹۶	رنجش بشعوران
۱۰۰	بشعوران و شوخ‌طبعی
۱۰۴	بشعوران و جنسیت
۱۰۸	بشعور و محیط‌زیست

- ۱۱۳.....راندگی بشعوران
- ۱۱۷.....فصل سوم: گونه‌های بشعوران
- ۱۱۹.....بشعوران همه چیزدان
- ۱۲۳.....بشعوران همه چیزدان غرغرو
- ۱۲۷.....بشعوران از خود متشکر
- ۱۳۲.....بشعوران موفق
- ۱۳۶.....بشعوران دانشگاهی
- ۱۴۴.....بشعور متعصب
- ۱۴۹.....بشعور نژادپرست
- ۱۵۴.....بشعوران مجازی
- ۱۵۹.....شعور ریاضی
- ۱۶۱.....فصل چهارم: پیش‌پیش‌بشعوران
- ۱۶۳.....خانواده بشعور
- ۱۶۷.....آموزش و پرورش بشعوران
- ۱۷۱.....رسانه‌ها و بشعوران
- ۱۷۵.....سایر بشعورپروران
- ۱۸۱.....سخن پایانی

دیاچه

سال ۸۶ بود که یکی از آشنایان ساکن خارج کشور پیغام داد برای دیدن خانواده‌اش چند هفته‌ای به ایران می‌آید، اگر چیزی لازم داریم بگوییم که بیاورد. من هم کتاب سفارش دادم و چون اطلاعات دقیق و زیادی از کتاب‌های روز دنیا در زمینه تخصصی‌ام دارم برایش نوشتم «چند تا کتاب طنزآمیز جالب به صلاح‌دید خودتان!».

صلاح‌دید آن جناب چیزی بود که در زندگی من و بعدها شاید خیلی‌های دیگر اثر گذاشت: در میان کتاب‌ها، کتابی بود در باره Assholism که در یکی از صفحات نخستین آن تقدیم‌نامه‌ای چاپ شده بود: «تقدم به شما با آرزوی بهبودی. دوستار...». کمی برخوردارنده بود اما به نظرم جالب رسید، و همین که چند صفحه‌ای از آن را خواندم به دو نتیجه رسیدم: اول، یکی از این کتاب بسیار بیشتر از کمی برخوردارنده است! و دیگر آنکه حتماً باید به فارسی ترجمه شود. نویسنده، با نام مستعار *خاویر کرمنت*، ایده درخشانی را به کتاب طنزآمیز تبدیل کرده بود: اینکه Assholism (که من آن را به بی‌شعوری ترجمه کردم) نه یک سری اخلاق و صفات ناپسند قابل چشم‌پوشی، که یک بیماری خطرناک انسانی است که حتماً باید معالجه شود و گرنه فرد بیمار (بی‌شعور) را به سوی

نابودی و عذاب دادن خود و به خصوص اطرافیانش می‌کشاند. البته کتاب، کتابی بود طنزآمیز و قرار بود جدی گرفته نشود، خاصه آنکه نویسنده در ابتدا و چند جای کتاب اشاره کرده بود که تمامی اسامی و وقایع خیالی هستند و این کتاب را نباید جدی گرفت. من هم به عنوان یک طنزنویس قرار بود که بیش از همه حواسم باشد که متن‌های طنزآمیز و شوخ‌طبعانه را که در ظاهر به طور جدی نوشته می‌شوند را با متن‌های جدی اشتباه نگیرم و به قولی سر کار نروم؛ اما اتفاقی عجیبی داشت می‌افتاد: با هر صفحه از کتاب احساس می‌کردم چیزی را خردم کشف می‌کنم و هر بار که جلوی آینه می‌رفتم ناخودآگاه چیزی زیر لب می‌گفتم؛ چیزی که نامفهوم بود و من هم دوست نداشتم بفهمم چیست اما هر روز بندتر و راضح‌تر می‌شد تا جایی که دیگر نمی‌شد شنیدش:

«تو هم بیسه وری!»

سابقه حرف زدن با آینه را از بچگی داشتم و از قربان‌صدقه رفتن تا درد دل و استدلال و حتی فحش و تذکره‌گری را با انواع آینه‌ها (به‌ویژه آینه‌های دستشویی که علاقه خاصی به آنها دارم) تجربه کرده بودم، اما هیچ‌وقت نشده بود که چشم در چشم طرف بدوزم و با حالت آمیخته از ترحم، انزجار و شهود به یارو بگویم: «بیشه‌وری!».

- چی گفتی؟

- گفتم بیشعوری!

- خودت بیشعوری.

- من هم دقیقاً منظورم همین بود!

- اصلاً این بیشعوری که این روزها شده ورد کلامت یعنی چه؟

بیشه‌وری یعنی تجاوز آگاهانه به حقوق دیگران. مخلوط غریبی از حماقت

و زرنگ‌بازی و بی‌شرمی. دیگران را احمق فرض کردن و خود را به خیریت زدن برای رسیدن به چیزی که شایسته‌اش نیستی. به قول قدیمی‌ها: خر مرد رندی. سوءاستفاده از موقعیت شغلی، اجتماعی، خانوادگی و عاطفی. تبدیل کردن موقعیت، رابطه و تخصص به ابزاری برای دوشیدن دیگران یا تحقیرشان یا

تجاوز به حقشان، در حالی که می‌دانی کارت اشتباه است.
- ریشت را بزن. کف‌ها خشک شدند. دنیا پر است از آدم‌های احمق؛ که
چی؟

بیشعورها اتفاقاً احمق نیستند. آدم احمق نمی‌فهمد و رفتار ناخوشایندش ناشی از کمبود آگاهی، تخصص و سواد است. آدم بیشعور معمولاً اینها را به اندازه کافی، و گاهی بیش از اندازه دارد، اما کمبود شعور دارد. نمی‌توان گفت پزشک متخصصی که در مطب خصوصی‌اش بیماران را سه‌تا سه‌تا ویزیت می‌کند و معمولاً به حرف هیچ‌کدام هم درست گوش نمی‌کند، نمی‌فهمد، بی‌سواد است و از حقوق حداقلی بیماران و وظایف خودش آگاهی ندارد. همین‌طور در نظر بگیر سیاستمدارها را، فیلسوف‌ها را، اساتید دانشگاه را، روزنامه‌نگاران را، مهندسان را، وکلای را، نظامیان را و غیره را.

- هوی هوی... در بارش دارد، و موش هم ای بسا که چشم و گوش از ما بهتران باشد. مریضی برای خدمت و من می‌خواهی در دسر درست کنی؟ اوهوم... بنده همین‌جا عزیزانی که استمال مشغول گوش دادن به مکالمات ما باشند، ضمن عرض سلام و خسته نباشید و تشکر فراوان عرض کنم که اینجانب، آینه مستراح - که به غلط دستشویی هم نامیده می‌شود - صاف و بی‌غش می‌بوده باشم، کاملاً از یاوه‌های این عصر و بوم‌الحال تبری می‌جویم...

مشکل بزرگ بیشعوری آن است که همه افراد از هر سن و جنس و طبقه، به راحتی به آن مبتلا می‌شوند. بیشعوری با بخش‌هایی از مغز که به قیامت و زرنگی مرتبط است می‌آمیزد، و از آنجاکه هر فردی در هر موقعیتی به هر حال از قدرت و زرنگی بی‌بهره نیست، همه در خطر ابتلا به آن هستند. هرچه قدرت بیشتر، خطر ابتلا به بیشعوری هم بیشتر. اما این به معنای آن نیست که صرفاً کسانی که با داشتن پول و اسلحه و تریبون و تیغ جراحی و قلم و تسبیح قدرت ظاهری زیادی دارند بیشعور می‌شوند؛ آنها البته در خط مقدم‌اند، اما قسمت ترازیک‌تر داستان آنجاست که قدرت فقط در اینها نیست. دوست داشته شدن،

بزرگ‌تر بودن، بچه بودن، ترحم‌انگیز بودن و مواردی از این دست هم قدرت فراوانی در اختیار شخص قرار می‌دهد که به آسانی می‌تواند از آنها سوءاستفاده کند و روزگار دیگران را سیاه کند. ما به راحتی می‌توانیم قدرتمندان را که فاصله‌ای دور از ما دارند به بیشعوری متهم کنیم و کارهای بی‌شعورانه‌شان را رصد کنیم، اما بسیار بر ایمان دشوار است که بپذیریم دوستان، برادرمان، دخترمان، شوهرمان و مادرمان بیشعور است؛ و از آن سخت‌تر آن است که بپذیریم خودمان هم بیشعور هستیم یا دست‌کم نشانه‌هایی از آن را داریم. وقتی همه حاضر به قبول نقص یا بیماری‌ای نباشیم، هرگز در پی درمانش نخواهیم رفت. متأسفانه با خوشبختانه، این تنها بیماری‌ای است که تحریم و کمیابی دارو، تأثیری بر درمان آن ندارد.

کتاب اصلی در آمریکا نوشته و برای بار نخست در سال ۱۹۹۰ چاپ شده بود. از این رو بسیاری از وقایعی که به عنوان شاهد و مثال (و معمولاً به صورت تغییر یافته، احتمالاً برای پررنگ کردن دعاها و حقوقی) به آنها اشاره شده بود برای خواننده فارسی‌زبانی که بیش از بیست سال بعد آنها را می‌خواند ناآشنا بود. با این حال سعی کردم با ارائه ترجمه روان، و دادن توضیحات لازم در پانویس‌ها، آن را برای خواننده فارسی‌زبان آهرونی خواندنی کنم. استقبال گسترده‌ای که از آن کتاب شد، چه پس از انتشار رسمی آن در بهار ۱۳۹۳ در تهران، و چه پیش از آن وقتی که فایل کتاب از سوی حریم برای دسترسی علاقه‌مندان بر روی اینترنت قرار گرفت، امیدوارم کرد که آن نسبت، بی‌هوده نبوده است.^۱ با این حال نمی‌باید از نظر دور داشت که آن کتاب توسط نویسنده‌ای امریکایی، و با ارجاعات زیاد به جامعه روز آمریکا در هنگام نگارش آن (اواخر دهه ۸۰ میلادی) نوشته شده است. به این ترتیب، هر چند بسیاری از

۱. کتاب «Asshole No More» که با نام «بیشعوری» توسط من به فارسی برگردانده شد تاکنون توسط دو مؤسسه انتشاراتی دیگر، علاوه بر تیسرا، به طور قانونی منتشر شده است: نشر زریاب در کابل برای افغانستان (۱۳۹۳) و نشر اچ اند اس در لندن برای خارج از ایران و افغانستان (۲۰۱۴).

مفاهیم مرتبط با بیشعوری حد و مرز جغرافیایی نمی‌شناسد، و باز هرچند در ترجمه کتاب سعی کردم تا جای ممکن با روان کردن و آشنایزی متن فارسی، آن را برای خواننده فارسی‌زبان ایرانی (و سپس افغانستانی) ملموس کنم؛ اما به دلیل وفاداری به متن اصلی، در نهایت کتاب «بیشعوری» یک کتاب امریکایی بود که در اختیار خواننده فارسی‌زبان قرار می‌گرفت. اگرچه خودخواهی و زورگویی و اجحاف و غیره (درمجموع بیشعوری!) خصیصه‌هایی انسانی است که همه جا یافت می‌شود، اما هر جامعه‌ای همچنین معضلات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی خاص خود را دارد، و تازه همین جامعه نیز در برهه‌های تاریخ گوناگون، معضلات گوناگون و بعضاً متضادی دارد. چه بسا بی‌خیالی و خوش‌بایی و بواعثی به اخبار و رویدادهای سیاسی و اجتماعی در یک دوره معضل جدی یک جامعه باشد، اما همان جامعه چند دهه بعد، از آن سوی بام بیفتد و تبدیل‌شده بیشتر شهر وندان به کارشناس سیاسی و فعال اجتماعی به یک معضل جدید تبدیل شود!

با چنین ایده‌ای، از همان آغاز ترجمه بیشعوری، به فکر نوشتن کتاب مشابهی با خاستگاه و نگاه بومی بودم. علاوه بر این، مشاهده مصادیق وطنی، ارتباط مداوم با خوانندگان کتاب و بی‌سختی‌های از تجربه‌های شخصی آنها و همچنین یافته‌ها و ابتکارات شخصی خودم در شناسایی بیشعوران و درمان بیشعوری و در نهایت انتشار چند دهه یادداشت از من در رسانه‌های آنلاین (که مورد استقبال قرار گرفت) بر آنم داشت کتاب «بیشعوران» را به عنوان اثری مستقل و تألیفی به خوانندگان فارسی‌زبان تقدیم کنم.^۱

۱. با این امید که بنگاه‌های انتشارات زیرزمینی دست از سر این اثر بردارند و «بیشعوران» به سرنوشت «بیشعوری» دچار نشود که به ازای هر جلد رسمی و قانونی، ده جلد غیرقانونی و زیرزمینی از آن چاپ و روانه بازار شد. همچنین با این امید که مترجمان زیردست و متخصص ترجمه از روی ترجمه (!)، با جابه‌جایی چند کلمه، نسخه تازه‌ای را به اسم خود و البته با عنوان «نسخه کامل» به بازار ندهند؛ تازه آن هم وقتی که نویسنده و ناشر اثر اصلی، حق ترجمه و انتشار «Asshole No More» را رسماً و «انحصاراً» به مترجم اول واگذار کرده است!